



منافق احترام ندارند

۸۴ - ولا تصل علی احد منہم مات ابداً ولا تقم علی قبرہ انہم کفروا باللہ ورسولہ وماتوا وہم فاسقون .

: بر هیچ یک از آنها که بمیرند هرگز نماز مگزار و کنار قبر آنها (برای طلب مغفرت وغیره) توقف مکن زیرا آنها بخدا و رسول او کفر ورزیده اند . و در حالیکه از اطاعت خدا بیرون بودند جان سپردند .

۸۵ - ولا تعجبک اموالہم واولادہم انما یرید اللہ ان یعذبہم بہافی الدنیا و تزہق انفسہم و ہم کافرون .

: از ثروت و فرزندان آنها تعجب مکن خدا میخواهد بدین وسیله آنها را در دنیا عذاب کند و در حال کفر جانشان را بگیرد .

۸۶ - و اذا انزلت سورۃ ان آمنوا باللہ و جاهدوا مع رسولہ استاذنک اولوا الطول منہم وقالوا ذرنا نکتن مع القاعدین .

هنگامیکه سوره ای نازل میگردد که بخدا ایمان بیاورید و همراه پیامبر او جهاد کنید ، ثروتمندان آنها (منافقان) از تو اجازه میخواهند و میگویند: بگذار همراه از کار افتادگان باشیم (و در جنگ شرکت نکنیم) .

۸۷ - رضوا بان یکونوا مع الخوالف و طبع علی قلوبہم فہم لایفقہون .

: از اینکه همراه با زماندگان (از جنگ) باشند خشنود شدند و بر دل آنها مهر (غفلت) زده شده و لذا چیزی نمی فهمند .

۸۸ - لکن الرسول والذین آمنوا معہ جاهدوا باموالہم وانفسہم واولئک لہم الخیرات واولئک ہم المفلحون .

: ولی پیامبر و افرادی که با او ایمان آورده اند با اموال و جانهای خود جهاد میکنند ؛ برای آنها جزای خیر است و آنان رستگارانند .

۸۹ - اعد الله لهم جنات تجري من تحتها الانهار خالدین فیها ذلك الفوز العظيم .

: برای آنها بهشتهائی که نهرا از زیر درختان آن جاریست فراهم شده که همیشه خواهند بود و این کامیابی بزرگ است .

۹۰ - وجاء المعذرون من الاعراب لیؤذن لهم وقعد الذین کذبوا الله ورسوله سیصیب الذین کفروا منهم عذاب الیم .

: جمعی از بادیه نشینها بعنوان عذرخواهی آمدند تا بآنها اذن داده شود (در جهاد شرکت نکنند) ولی کسانی که بخدا و رسول او دروغ گفته بودند در خانه های خود نشستند و بزودی عذاب دردناکی با افرادی که از آنها کافر شده اند خواهد رسید .

۹۱ - لیس علی الضعفاء و لاعلی المرضی و لاعلی الذین لایجدون ما ینفقون حرج اذا نصحوا لله ورسوله ما علی المحسنین من سبیل والله غفور رحیم .

: بر افراد ضعیف ، مریض و بی بضاعت (در ترک جهاد) اشکال نیست بشرط اینکه نسبت بخدا و رسول او اخلاص و رزقند (در این وضع آنها نیکو کارند) و بر نیکو کاران ایرادی نیست خدا آمرزنده و رحیم است .

۹۲ - و لاعلی الذین اذا ما اتوک لتحملهم قلت لاجدما احملکم علیه تولوا و اعینهم تفیض من الدمع حزناً لایجدوا ما ینفقون .

: و همچنین بر افرادی که پیش تو آمدند تا مگر کمی در اختیار آنها بگذاری ؛ تو گفتی مگر کمی که شما را بر آن سوار کنم ندارم و آنها از غم اینکه وسیله ای برای آنها نبود که در راه خدا صرف کنند با چشم اشکبار از پیش تو برگشتند (ایرادی نیست)

۹۳ - انما السبیل علی الذین یستأذنونک و هم اغنیاء رضوا بأن ینکونوا مع الخوائف و طبع الله علی قلوبهم فهم لایعلمون .

: اشکال بر آن ثروتمندانی است که از تو اذن بگیرند (که در جهاد شرکت نکنند) و راضی شدند که در ردیف معذوران باشند ؛ خدا بر قلوب آنها مهر (غفلت) زده لذا چیزی درک نمیکنند .

حقوق

این ده آیه که ترجمه آنها از نظر خوانندگان گرامی گذشت امتیازات مسلمان و منافق را با بهترین وجهی بیان میکند برخی از این امتیازات ؛ حقوقی است که افراد مسلمان بایست در حق یکدیگر مراعات نمایند ؛ چنانکه آیه هشتماد و چهارم به برخی از این حقوق اشاره میکند ؛ و بعضی از این امتیازات جنبه روحی دارد ، لازمه ایمان و نفاق است ، مثلاً مؤمن بمقتضای ایمان و اعتقاد بر روز بازپسین خود ؛ مرگ و جنگ ، جهاد و مبارزه را با چهره باز استقبال میکند ، ولی منافق بر اثر انکار مبدء و معاد ؛ کوچکترین ارزشی برای جهاد قائل نیست بلکه آنرا نابودی حتمی خود تلقی میکند ؛ و در این مواقع حساس ؛ با تراشیدن عذرهای ناموجهی و گاهی حتی بدون آن نیز ؛ از جهاد اسلامی سر باز میزند ، و حیات و زندگی خود را در سایه خزیدن در گوشه خانه ، و در جگر که معذوران در آمدن میداند .

یک سلسله از این امتیازات جنبه اخروی دارد ؛ که مؤمن بر اثر مجاهدات پی گیر ، رستگار و در آخرت بانعمتهای بهشتی متنعم است ؛ ولی منافق در عذاب الهی معذب است .

اینک شرح مطالبی که آیات فوق متضمن آنها است .

۱ - احترام مؤمن بحال حیات و زندگی او اختصاص ندارد ؛ و رابطه مؤمن با جامعه مسلمین از آنجا که یک رابطه معنوی و روحی است پس از مرگ وی نیز برقرار و پایدار است از این نظر مرگ ظاهری مؤمن فرقی در حال او باقی نخواهد گذارد ؛ مراسم دفن و کفن و نماز او هر چند یک وظیفه دینی است ولی در عین حال احترام و تقدیر است از او حتی شایسته است پس از دفن ، و یاد در مواقع دیگر سر خاک او رفت و از او با طلب آمرزش یاد نمود .

این احترامات برای مؤمن است و منافق چنین احترامی را ندارد ، زیرا رابطه او از جامعه مسلمین بریده و از هم گسسته است ؛ هرگز نباید بر جنازه او نماز گزارد ؛ و کنار قبر او بعنوان طلب مغفرت توقف نمود چنانکه بر رسول خدا در آیه هشتماد و چهارم چنین دستور میدهد ؛ **ولا تصل علی احد منهنهم مات ابدأ ولا تقم علی قبره** ، بر هیچ یک از آنها که بمیرند هرگز نماز نگزار و کنار قبر آنها توقف مکن .

از این آیه استفاده میشود که رسم پیامبر این بوده است که کنار قبر مسلمانان توقف میکرد و در حق آنها دعای نمود از آنجا که منافقان شایسته چنین احترامی نبودند ، قرآن پیامبر را از انجام دادن چنین احترام در حق آنها جلوگیری نموده است .

آیا زیارت قبور مسلمین مستحب است ؟ !

پیش از همه متن خود این آیه گواه محکم بر استحباب آنست زیرا توقف پیامبر کنار قبر

مسلمانان ناچار روی دستوری بوده که از پروردگار جهان باو رسیده بود و از نظر اهمیت در حق منافقان ممنوع گردید .

ممکن است تصور شود که این آیه دلالت دارد که پیامبر فقط پس از دفن از آنها یاد میکرد ولی آیا در مواقع دیگر نیز از آنها یاد مینمود و مستقیماً بزیارت آنها میرفت ؟ هرگز از این آیه بدست نمیآید ولی پاسخ این سخن روشن است ، زیرا روی سخن در این مقاله با گروهی است که زیارت قبور انبیاء و امامان و مسلمین را بدعت و شرک می‌شمرند ، اگر زیارت قبر مسلمانان یا بزرگان اسلام و توقف در کنار قبر آنها بعنوان طلب مغفرت و غیره ، بدعت و شرک باشد ، در این هنگام ؛ حال دفن با غیر آن ، فرقی نخواهد داشت ، زیرا شرک مطلقاً حرام حتی يك آن هم جائز نیست .

علاوه بر آیه ، روایات زیادی بر استحباب زیارت قبر پیامبر اکرم و سایر مسلمانان از طریق دانشمندان جهان تسنن وارد شده است .

قاضی عیاض در کتاب «الشفاء» میگوید : عموم مسلمانان و تمام قرون بر استحباب زیارت قبر پیامبر خود اتفاق دارند .

شیخ تقی الدین سبکی شافعی میگوید : انبیاء حیات و ممات آنها باهم فرقی ندارد .

«نسائی» که یکی از نویسندگان شش کتاب معتبر جهان تسنن است نقل کرده که خداوند

فرشته ای برانگیخته که هر کس از امتان من ، کنار قبر من بمن سلام کند آنرا بمن برساند .

نویسندگان شش کتاب معتبر جهان تسنن (صاحح سته) از پیامبر اکرم نقل فرموده اند که

آنحضرت فرمود : من زار قبری و جبت له شفاعةتی ، : هر کس قبر مرا زیارت کند ، مورد

شفاعت من واقع میگردد ؛ در روایت دیگر فرموده است من جائئنی زائر ألیس له حاجة

الازیار تی کان حقاعالی ان اکون له شفیعاً یوم القیمة : هر کس برای زیارت من ،

کنار قبر من بیاید ؛ بر من لازم است که روز بازپسین شفیع او گردم .

در بسیاری از کتابها از پیامبر اکرم نقل کرده اند که آنحضرت به قبرستان مسلمانان تشریف

میبرد و میفرمود : السلام علیکم اهل الدیار من المؤمنین و المسلمین ؛ سلام بر شما

ای ساکنین این دیار ؛ از مؤمنان و مسلمانان . (۱)

ریشه عقائد و هابیمها

ریشه این عقائد از عبیدالله بن محمد عکبری حنبلی است که بسال ۳۸۷ فوت شده است ،

(۱) برای توضیح بیشتری در مدارک این روایات به کتاب : الرد علی فتاوی الوهابیین

نوشته دانشمند بزرگ اسلام مرحوم آیت الله سید حسن صدر کاظمی مراجعه شود .

و پس از وی تقی‌الدین احمد بن تیمیّه حرانی (۶۶۱-۷۲۸) و شاگرد وی ابن‌قیم جوزیه (۶۹۱-۷۵۱) این مکتب را ترویج نمود، ولی در تمام قرون انظار این گروه با مخالفت‌های علماء اسلام روبرو بوده و کاری از پیش نبرده بودند ولی در قرن یازدهم اسلامی محمد بن عبدالوهاب نجدی (۱۱۱۵-۱۲۰۶) با استفاده از کتب گذشتگان این فرقه و راهنمایی پدر خود «عبدالوهاب» موفق شد قسمتی از محیط حجاز را تحت سیطره افکار خود درآورد. ممکن است کسی بگوید: فرقه وهابها از زیارت قبور بمعنای طلب مغفرت مانع نیستند، بلکه آنچه در نظر آنها غیر مشروع است همان سلام کردن بجسد های بی روح و تعریف و تمجید آنها است و آنچه مسلم است پیامبر در کنار قبر مسلمانان توقف میکرد و طلب آمرزش مینمود و بس، ولی باقی اموری که امروز در میان زائرین مرسوم است در کار نبوده است.

ولی در عین حال ما ملاحظه میکنیم که خود قرآن بر انبیاء پس از مرگشان سلام میکند، چنانکه میفرماید: سلام علی ابراهیم انا کذلک نجزی المحسنین (صافات: ۱۰۹-۱۱۰) سلام علی موسی و هرون انا کذلک نجزی المحسنین (صافات: ۱۲۱-۱۲۲) قل الحمد لله و سلام علی عباده الذین اصطفی (نمل: ۵۹) و هرگز این سلامها با سلامهایی که زائرین قبور پیامبر و امامان نثار آنها مینمایند فرقی ندارند، هر گاه سلام بر مردگان بدعت و شرک باشد هرگز خدادار حق یک عده انجام نمیداد.

اینکه گاهی در متون زیارات: از صاحب قبر تمجید و تعریف میشود، عین این مطلب را خدادار حق گروهی از انبیاء انجام داده است چنانکه میفرماید: انهم كانوا یسارعون فی الخیرات و یدعوننا رغبا و رهبا و كانوا لنا خاشعین (انبیاء: ۹۰): آنان بکارهای نیک میشناقتند؛ و ما را با حالت بیم و امید میخواندند. و نسبت بما (خدا) فروتن و خاضع بودند و این جملهها با آنچه که مثلاً در زیارت وارث وارد گردیده است مانند اشهد انک قد اقمت الصلوة تا آخر... کوچکترین فرقی ندارد.

اینکه دشمنان و قاتلین انبیاء و امامان را لعن مینمائیم، از این نظر است که آنها فاسق و کافر و ستمکارند، و خود قرآن مکرر بر مکرر بر فاسق و کافر و ستمگر لعن کرده است. بحث در پیرامون عقائد این فرقه بمقاله مفصلی نیاز دارد که امید است در فرصت دیگری در این باره بحث نمائیم.

۲- کسانی پیدا میشوند، که گاهی چنین فکر میکنند، که چرا کافران و منافقان در این جهان از اولاد و اموال بهره کافی دارند، با اینکه مورد خشم خداوندی قرار گرفته‌اند، با این حالت، این نعمت، این ثروت و فرزندان برای چه؟

خداوند جهان پاسخ این پرسش را در ضمن آیه **وَلَا تَعْجَبْكَ أَمْوَالُهُمْ** .. داده و مامشروح این قسمت را در شماره دهم از سال چهارم بخش تفسیر در آنجا بیان کردیم زیرا مضمون همین آیه در آیه ۵۵ نیز تکرار شده است .

نشانه‌های مؤمن و منافق

از آنجا که مؤمن برای خود ؛ پس از جهاد در راه خدا زندگی جاویدانی معتقد است ؛ (از این لحاظ) مرگ و جهاد را باچهرهٔ باز استقبال میکند ، چنانکه در آیهٔ هشتاد و هشتم شدت علاقهٔ مؤمنان را بجهاد با بیان درجات اخروی آنان ، یادآور میگردد .

ولی منافق ، بجز زندگی مادی ؛ بچیز دیگری اعتقاد ندارد ؛ از این جهت فرمان جهاد ، لرزه‌سختی در سراسر بدن آنها ایجاد میکند ، و مانند افراد غش کرده باچشمه‌های از حلقه در آمده بفرمانده لشکر نمیگردند چنانکه در سورهٔ محمد میفرماید : **فَإِذَا أَنْزَلَتْ سُورَةَ مُحْكَمَةٍ وَذَكَرْ فِيهَا الْقِتَالَ رَأَى الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ يُنظَرُونَ إِلَيْكَ نَظْرَ الْمَغْشَى عَلَيْهِ مِنَ الْمَوْتِ فَأُولَئِكَ لَهُمْ (محمد - ۲۱) ؛** هنگامیکه سوره محکمی نازل میگردد و فرمان جهاد در آن گفته میشود کسانی که در دل آنها مرض (نفاق) است مشاهده میکنی که مانند نگام کسی که از هول مرگ غش میکند ؛ بتومیگردند .

ترس و لرز آنها را وادار میگردد با داشتن همه گونه امکانات که از رسول اکرم اذن بگیرند تا مانند از کار افتادگان در جهاد شرکت نکنند چنانکه در آیه هشتاد و هشتم بیان میکند . ولی تقاعد از جهاد و سر باز زدن از دفاع از حریم کشور اسلام ؛ نشانه بی‌ایمانی ، و بیماری روحی است که قرآن از آن در سورهٔ محمد به «مرض» تعبیر فرموده است و در هشتاد و نهم این مطلب را با جمله **و طَبَعَ عَلَيَّ قُلُوبُهُمْ** : (مهر غفلت بر قلوب آنها زده شده) یادآور شده است و مقصود اینست که صفات زشت ؛ و ملکات ناستوده چنان روح و روان آنها را احاطه کرده که دیگر روزنه‌ای برای نفوذ نور اسلام و هدایت باقی نگذاشته است .

گاهی ترس و لرز آنها بمرحله‌ای میرسد ، که حتی از اینکه از پیامبر یک اجازه‌صوری کسب نمایند میترسند ؛ و با کمال پرومئی بدون تراشیدن یک عذر ناموجهی گوشه‌خانه نشسته در انتظار سرنگون گشتن حکومت اسلامی میباشند .

این مطلب کاملاً از آیه نود استفاده میگردد ، زیرا عر ب‌های بادیه نشین با تراشیدن عذر صحیح و یا غیر صحیحی موفق بکسب اجازه در ترک جهاد گردیدند ولی گروهی از منافقان که بخواهند و رسول او دروغ گفته بودند ، حتی باینه طلب نیز دست نزدند .

کسانی که از شرکت در جهاد معافند

در کتابهای فقهی و روایات ائمه مذهب، کسانی که برای آنها شرکت در جهاد مشروع و یا واجب نیست کاملاً بیان شده است ولی در این سوره در طی آیه های ۹۱-۹۲ نام چند گروهی بمیان آمده است، یعنی افراد ضعیف که توانایی مزاجی ندارند؛ و بیماران، و بی بضاعتان بشرط اینکه در غیاب پیامبر اخلاص ورزند و فساد ایجاد نکنند چنانکه جمله **اذا نصحوا لله ورسوله** کاملاً اینمطلب را روشن میکند؛ استثنا شده اند ولی تعداد کسانی که جهاد بر آنها مشروع و یا لازم نیست بیش از اینهاست؛ از آنجا که بیان تمام این دسته‌ها مورد لزوم نبوده فقط بذکر گروههای فوق اکتفا نموده‌است

دکتر سیده محمد جزائری

از آبادان

خون گرفتار

در کلمات پیشوایان اسلام مانند امام صادق و امام رضا علیهما السلام مطالب جالبی در باره فواید خون گرفتار دیده میشود امروز هم برای بسیاری از بیمارها فصد لازم شمرده‌اند:

- ۱- در بیماری فشارخون فصد مکرر و در حدود ۲۰۰ تا ۳۰۰ گرم را جزء درمان اولیه و اصلی آن ذکر می‌کنند.
- ۲- ورم حاد ریه جزء سه درمان اصلی یکی- فصد است.
- ۳- در نفس تنگی در یکنوع مخصوص آن فصد را لازم میدانند.
- ۴- در کورک های متعدد سراسر بدن و همچنین غرور جوانی و بعضی بیماریهای جلدی فصد را جایز میدانند و قدری از خون گرفته شده از بازو را در آن تزریق میکنند و در تصفیه خون بسیار مؤثر است.
- ۵- در این اواخر در یکنوع بیماریهای خاصه خون را از بدن از یک رگ میگیرند و خون دیگری از راه دیگر وارد بدن می‌نمایند یعنی یک فصد کامل میکنند و بیمار را از بیماری کلیوی خاصی نجات میدهند.